



Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Islamic
Theology and Knowledge

P. ISSN: 2795-2538 & E. ISSN: 2783-1299

Website: <http://rahnama.isri.ac.ir>

Volume: 2, Number: 4



Analysis and Critique of the Mechanism of Miracle's Indication on the Truthfulness of the Prophet's Claim in Ash'ari and Mu'tazili Thought, Relying on Imamiyyah Theological-Philosophical Principles

Mohammad Abbaszadeh Jahromi*, Ebrahim Rostami**,
Najmeh Razavi Koushki***

Doi: <https://doi.org/10.22034/gr.2026.542446.1074>

Receipt: 2025/08/20 - Accepted: 2025/12/23

(36-63)

Abstract

The issue of miracle's indication on the truthfulness of the prophet's claim is one of the fundamental topics in Islamic theology. This research critically examines the mechanism of miracle's indication in proving prophethood from the perspective of Ash'ari and Mu'tazili schools, with emphasis on Imamiyyah teachings. The main question is how the mechanism of miracle's indication on the truthfulness of the prophet's claim is explained according to Ash'ari and Mu'tazili, and what criticisms are directed at them based on the Imamiyyah view. The hypothesis is that the Imamiyyah approach, relying on rationality and philosophical principles, presents a solid and defensible indication for miracle that is not found in other schools. The research method is analytical-critical, based on theological and philosophical sources of the three schools. Findings show that Ash'ari consider miracle's indication as sam'i (auditory/revelation-based), meaning it is only comprehensible through religious transmission; while Mu'tazili consider it as wad'i (conventional), meaning based on divine convention. Both approaches face indicational and epistemological challenges. However, Imamiyyah, by relying on its epistemological and anthropological foundations and proper application of rules such as the principle of grace (lutf), rational goodness and badness (husn wa qubh), and the ugliness of leading to ignorance (qobh eghra' be jahl), establishes a logical and rational connection between miracle and the truthfulness of the claimant that addresses these challenges. Therefore, the Imamiyyah theory in proving prophethood possesses greater epistemological coherence and is more effective in rational dialogue

Keywords: Miracle; Signification of Miracle; Proof of Prophethood; Truthfulness of the Prophet's Claim; Ash'arite Theology; Mu'tazilite Theology; Imāmi Theology

* Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Jahrom University, , Jahrom, Iran, m.abbaszadeh@jahromu.ac.ir.

** Associate Professor, Department of Islamic Studies, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran, rostamiebrahim67@gmail.com.

*** Level Four Seminary Researcher, Jāmi'at al-Nūr Seminary, Shiraz Shiraz, Iran, (Corresponding Author), najmehrazavi24064@gmail.com.



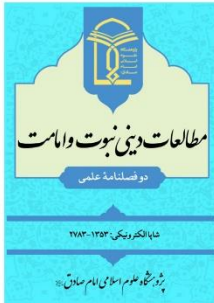
پژوهشگاه علوم اسلام صادق

پژوهشکده الهیات و معارف اسلامی

P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299

نشانی پانگه‌نمبر: http://rahnama.isri.ac.ir

سال دوم، شماره چهارم



تحلیل و نقد سازوکار دلالت معجزه بر صدق مدعی نبی در اندیشه اشاعره و معتزله با تکیه بر مبانی کلامی - فلسفی امامیه

محمد عباسزاده جهرمی*، ابراهیم رستمی**، نجمه رضوی کوشکی***

Doi: 10.22034/gr.2026.542446.1074

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲

نوع مقاله: علمی پژوهشی

(۳۶-۶۳)

چکیده

مقاله پیش رو به بررسی و نقد سازوکار دلالتی معجزه در اثبات نبوت از دیدگاه اشاعره و معتزله و با تأکید بر آموزه‌های امامیه می‌پردازد. پرسش اصلی این است که از نظر اشاعره و معتزله سازوکار دلالتی معجزه بر صدق مدعی نبی چگونه است و مبتنی بر نگاه امامیه چه انتقاداتی به آن‌ها وارد است؟ فرضیه این است که رویکرد امامیه با تکیه بر عقلانیت و مبانی فلسفی، دلالتی استوار و دفاع‌پذیر برای معجزه ارائه می‌کند که در مکاتب دیگر یافت نمی‌شود. روش پژوهش تحلیلی-انتقادی و مبتنی بر منابع کلامی و فلسفی مکاتب سه‌گانه است. یافته‌ها نشان می‌دهد اشاعره دلالت معجزه را سمعی می‌دانند؛ یعنی فقط از طریق نقل شرعی قابل فهم است و معتزله دلالت را وضعی، یعنی قراردادی، فرض می‌کنند. هر دو رویکرد با چالش‌های دلالتی و معرفتی مواجه‌اند؛ اما امامیه با استناد به مبانی معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه خود و کاربرد صحیح قواعدی چون قاعده لطف، حُسن و قبح عقلی و قبح اغراء به جهل، پیوندی منطقی و عقلانی میان معجزه و صدق مدعی برقرار می‌کند که این چالش‌ها را پاسخ‌گوست. بنابراین، نظریه امامیه در اثبات نبوت انسجام معرفتی بیشتری داشته و در گفت‌وگوی عقلانی کارآمدتر است.

کلیدواژگان: معجزه، دلالت معجزه، صدق مدعی نبی، اشاعره، معتزله، امامیه.

- *. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه جهرم، جهرم، ایران، m.abbaszadeh@jahromu.ac.ir
- ** . دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران، rostamiebrahim67@gmail.com
- ***. دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیه جامعه النور شیراز شیراز، ایران، (نویسنده مسئول)، najmehrazavi24064@gmail.com.

مقدمه

مسئله «دلالت» از مباحث بنیادی کلام اسلامی است؛ زیرا بدون روشن کردن چیستی دلالت و نحوه ارتباط میان نشانه و مدلول، هیچ استدلال کلامی یا فلسفی سامان نمی یابد. اهمیت این مسئله در موضوعاتی چون نبوت دوچندان می شود؛ چراکه اثبات نبوت مستلزم توضیح چگونگی دلالت معجزه و دیگر دلایل بر صدق مدعای پیامبر است.

در اصطلاح منطقی و فلسفی، «دلالت» هدایت ذهن از امری به امر دیگر بوده و دارای سه رکن دال، مدلول و نسبت میان آن دو است. دلالت براساس رابطه دال و مدلول به سه نوع تقسیم می شود: عقلی (بر ضرورت رابطه مبتنی است)، وضعی یا قراردادی (بر توافق و جعل استوار است) و سمعی یا شرعی (حجیت آن فقط به نص شارع است) (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۱۱؛ همان، ج ۲: ۱۵۸).

معجزه به مثابه فعل خارق عادت، توسط مدعی نبوت و به اراده الهی تحقق می یابد و با تحدی و عدم معارضه همراه است (علامه حلی، ۱۴۱۵: ۳۷۷ و ۳۸۷). بنابراین، معجزه صرفاً رخدادی شگفت آور نیست، بلکه دال بر صدق دعوی پیامبر است. باین حال، در اغلب متون کلامی، دلالت معجزه به صورت بدیهی پذیرفته شده و سازوکار معرفت شناختی آن کمتر تحلیل شده است. این امر موجب خلط دیدگاه ها درباره نسبت عقل و وحی و اعتماد عقلانی به معجزه شده است.

مکاتب کلامی در تبیین دلالت معجزه رویکردهای متفاوتی دارند: اشاعره، با نفی حُسن و قبح عقلی و پذیرش نظریه عادت، دلالت معجزه را صرفاً سمعی می دانند و فقط نص شرعی آن را حجت می دانند (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۱۵۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۴۶۰). معتزله با پذیرش حُسن و قبح عقلی، دلالت معجزه را وضعی و مبتنی بر قرارداد الهی تلقی می کنند (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۱۵: ۱۹۷؛ همان، ج ۱۶: ۸۵). امامیه با تکیه بر عقلانیت و مبانی فلسفی، دلالت معجزه را عقلی می دانند و براساس قواعدی چون «قبح اغراء به جهل»، «قاعده لطف» و «حکمت افعال» تأکید می کنند که خداوند حکیم معجزه را در اختیار مدعی کاذب قرار نمی دهد (علامه حلی، ۱۴۱۵: ۳۷۷ و ۳۸۷؛ قدردان قراملکی، ۱۳۸۱: ۹۲).

براین اساس، مسئله پژوهش این است که سازوکار دلالت معجزه در اندیشه اشاعره و معتزله، با چه چالش‌ها و محدودیت‌هایی روبه‌روست و چرا تبیین عقلانی امامیه در مقایسه با آن‌ها انسجام و قدرت تحلیلی بیشتری دارد؛ زیرا غالب متکلمان اسلامی، دلالت معجزه را به صورت بدیهی، یک سو به و غیرتحلیلی پذیرفته و تفاوت بنیادین سازوکارهای دلالتی اشاعره، معتزله و امامیه یا نادیده گرفته شده یا خلط گردیده است؛ به گونه‌ای که پیامدهای معرفت‌شناختی و الهیاتی این تفاوت‌ها، به ویژه در نسبت عقل و وحی و امکان شناخت صدق نبوت، به روشنی تبیین نشده است.

پرسش اصلی پژوهش چنین است: سازوکار دلالتی معجزه بر صدق مدعای نبوت از دیدگاه اشاعره و معتزله چگونه تبیین می‌شود و براساس مبانی فلسفی و کلامی امامیه چه نقدهایی بر آن وارد است؟

این مقاله برای پاسخ به این پرسش در سه محور سامان یافته است: نخست، تحلیل دلالت سمعی معجزه بر صدق مدعای نبوت در اشاعره و مبانی معرفت‌شناختی و کلامی آنان؛ دوم، بررسی دیدگاه معتزله و نقد مبانی انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی این مکتب و سوم، ارائه تبیین عقلانی و فلسفی امامیه با تأکید بر قواعد «اغراء به جهل»، «قاعده لطف» و «حکمت افعال». در پایان نیز برتری تبیین امامیه نسبت به دو مکتب دیگر ارزیابی خواهد شد.

۱. دلالت سمعی معجزه بر صدق مدعای نبوت در اندیشه اشاعره و نقد آن

در دیدگاه اشاعره، دلالت معجزه بر صدق نبوت نه عقلانی است و نه ناشی از قرارداد، بلکه کاملاً سمعی و متکی بر نقل شرعی است. آنان با نفی علیت طبیعی وقوع فعل خارق العاده را به تنهایی فاقد دلالت عقلی می‌دانند که فقط نص شارع می‌تواند پیوند معجزه و صدق مدعی را تثبیت کند. همچنین، با استناد به قاعده استمرار عادت، معجزه را گسست این عادت به اراده خداوند تلقی می‌کنند، اما این گسست فقط زمانی دلالتهای حجیت آن از طریق نقل معتبر شرعی تأیید شود. بنابراین، دلالت معجزه نزد اشاعره تبدلی و سمعی است و امکان تحلیل عقلانی مستقل ندارد؛ تحلیلی که در ادامه به شکل انتقادی بررسی خواهد شد.

۱-۱. تحلیل مبانی معرفت‌شناختی رویکرد نقلی اشاعره در دلالت معجزه

در نظام معرفتی اشاعره، عقل محدود و تابع نصوص شرعی است و همین موقعیت، چهارچوب تحلیل دلالت غیرعقلی معجزه را شکل می‌دهد. برخلاف معتزله، که عقل معیار اصلی شناخت دینی است، و برخلاف اهل حدیث - که عقل صرفاً تابع نقل است - اشاعره توازنی میان عقل و نقل برقرار می‌کنند؛ با این تفاوت که عقل در فهم دلالت معجزه نقش ثانوی و تابع نقل دارد، اگرچه در شناخت اصول کلی دین معتبر است.

این موضع بر سه اصل بنیادین استوار است: نخست، عقل علیت را صرفاً به صورت عاداتی درک می‌کند و اثبات ضرورت آن برای عقل ممکن نیست؛ در مواردی مانند معجزه، خداوند می‌تواند نظم و عادت طبیعی را نقض کند. بنابراین، عقل فقط وقوع خارق العاده را درمی‌یابد، اما دلالت آن بر صدق نبوت بدون تأیید نصوص شرعی ممکن نیست. این اصل، توقیف دلالت معجزه است؛ یعنی دلالت فقط زمانی برقرار است که خداوند از طریق وحی و اراده تشریحی چنین اثری را تثبیت کند (غزالی، ۱۹۷۲، ج ۲: ۱۱۰؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۳۵-۲۳۰؛ جوینی، ۱۹۹۷، ج ۱: ۱۰۲).

علاوه بر این، عقل در شناخت معیارهای حسن و قبح نیز محدود است و فقط نص شرعی قادر به ارائه فهم قطعی از آن‌هاست؛ بنابراین، تحلیل دلالت معجزه نیز تابع نص می‌شود (غزالی، ۱۹۷۲، ج ۲: ۲۸۰). به بیان دیگر، عقل می‌تواند صرفاً خرق عادت را تشخیص دهد، اما دلالت قطعی معجزه بر صدق نبوت مستلزم اراده تشریحی الهی است (رازی، ۱۴۰۷: ۹۴؛ جوینی، بی تا: ۱۳۲، ۳۰۹ و ۳۱۳).

این رویکرد معرفت‌شناسانه، اگرچه چهارچوبی روشن برای تحلیل دلالت غیرعقلی فراهم می‌کند، با محدودیت‌هایی همراه است. اتکای کامل به نقل و تقلیل نقش عقل به ابزار تشخیصی، معجزه را از کارکرد برهانی خود تهی می‌کند و آن را به نشانه‌ای صرفاً سمعی و قراردادی تبدیل می‌نماید؛ در نتیجه، توان دفاع عقلانی و استدلالی از معجزه در گفت‌وگوهای دینی کاهش می‌یابد.

۱-۲. نقش تلقی اشاعره از حکمت، توحید افعالی و صفات الهی در تبیین دلالت سمعی

معجزه

در تحلیل غیرعقلی دلالت معجزه نزد اشاعره، عوامل کلیدی برداشت آنان از حکمت الهی، توحید افعالی و صفات خداوند است. در سنت کلامی عدلیه، حکمت معقول و غایتمند تلقی می‌شود و افعال الهی تابع مصالح واقعی و خالی از لغو هستند؛ اما اشاعره حُسن و قبح عقلی را نمی‌پذیرند و حکمت خداوند را صرفاً به نفی عبث و تحقق اراده ازلی محدود می‌کنند (غزالی، ۱۴۰۹: ۱۳۵؛ بیاضی، ۱۹۴۹م، ج ۱: ۲۵۵؛ بدوی، ۱۹۸۳م، ج ۱: ۵۵۵-۵۶۳).

اصل توحید افعالی نیز نقش مهمی در تحلیل معجزه دارد. خداوند فاعل حقیقی همه افعال است و هیچ علت مؤثر دیگری در عرض یا طول اراده الهی نقش ندارد. این دیدگاه باعث می‌شود رابطه میان معجزه و صدق نبوت عقلانی یا علی نباشد و تنها با نص معتبر قابل اثبات شود (فخر رازی، ۱۹۸۶: ۲۳۷-۲۴۴؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۵۳-۵۴).

برداشت اشاعره از صفات خداوند، به ویژه اراده و قدرت، این چهارچوب را تکمیل می‌کند. اراده مطلق و مستقل از هر غرض عقلانی و قدرت نامحدود، امکان صدور هر فعلی، حتی معجزه برای مدعی دروغین، را فراهم می‌کند. بنابراین، معجزه فاقد پیوند ذاتی با صدق مدعی است و فقط با نص و اراده الهی دلالت تأییدی پیدا می‌کند (فخر رازی، ۱۴۱۱: ۹۲-۹۴؛ رازی، ۱۹۸۶: ۲۳۷-۲۴۴).

به این ترتیب، انکار حکمت عقل فهم، تأکید بر توحید افعالی و برداشت اشاعره از صفات الهی موجب می‌شود که دلالت معجزه در این دستگاه فکری کاملاً توقیفی باشد؛ یعنی وابسته به اراده و نص الهی است و رابطه میان دال و مدلول فاقد ضرورت عقلی است. حتی فرض قصد تأیید در فعل معجزه نیز، با توجه به انکار غرضمندی افعال، بی‌معناست. بنابراین، معجزه بدون پذیرش پیشینی صدق مدعی، نمی‌تواند به طور مستقل دال بر نبوت باشد و دلالت آن تابع تعلیق تشریحی است.

۳-۱. نقش و جایگاه «سنت عادت» در تبیین دلالت سمعی معجزه نزد اشاعره

در تحلیل اشاعره، مفهوم «عادت» نقش محوری دارد. در لغت، عادت به معنای تکرار است که ترک آن دشوار است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۳: ۲۶۷) و در اصطلاح، نظمی است که وقوع آن محتمل تر از خلافتش باشد (عجم، ۱۹۹۸: ۸۹۰ و ۸۹۱). این مفهوم از «طبیعت» فلسفی متمایز است؛ زیرا در طبیعت، پیوندها ذاتی اند، اما در عادت، توالی ناشی از تجربه است. با انکار اصل علیت طبیعی، اشاعره «سنت عادت» را نشانه نظم تکرار شونده ناشی از اراده مطلق خداوند می دانند. آتش - مثلاً - ذاتاً سوزاننده نیست، بلکه خداوند عادتاً پس از ایجاد آتش، سوزندگی می آفریند (رضوانی، ۱۳۹۱: ۴۵). از این دیدگاه، معجزه نقض قوانین ذاتی جهان نیست، بلکه تعلیق موقت نظم عادت‌های الهی برای تأیید پیامبر است (ابن حزم، ۱۳۹۵، ج ۵: ۱۶۰؛ عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۱۵: ۲۰۲).

غزالی تأکید می کند که پیوند میان امور لازم‌الاجتناب نیست: «الاقتران بین ما یعتقد فی العادة سبباً و بین ما یعتقد مسبباً لیس ضروریاً عندنا» (غزالی، ۱۹۷۲: ۲۳۶؛ قوشچی، ۱۳۹۳، ج ۳: ۴۶۵).

تفتازانی با تمثیل پادشاه، معجزه را تعلیق موقت عادت الهی می داند که مشروعیت مدعی نبوت را تقویت می کند (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۵). بنابراین، مشاهده معجزه توسط انسان، نشانه‌ای تأییدی برای مدعی نبوت است، نه براساس عقل مستقل، بلکه براساس تجربه زیسته و درک نظم عادت‌های جهان (باقلانی، ۱۴۲۵: ۵۴؛ همان، ۱۹۵۸، ج ۹: ۵۴ و ۵۵). اشاعره معجزه را مشروط به ترک عادت الهی برای اثبات صدق نبی می دانند و معیار عدل و حکمت را صرفاً در فعل خداوند قرار می دهند، نه در قضاوت عقل انسانی (غزالی، ۱۹۷۲: ۱۶۹؛ تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۳۲).

به این ترتیب، در دستگاه اشاعره، معجزه نه نقض قوانین ذاتی، بلکه تعلیق موقت نظم معمول است که ناشی از اراده مطلق و صفات خداوند مانند قدرت و اراده است. «سنت عادت» چهارچوبی فراهم می کند که معجزه از دیگر استثناها متمایز شود و پیوند میان خرق نظم و تأیید نبوت به مثابه نشانه معتبر برقرار گردد. این دلالت مبتنی بر تنزیه خداوند و درک خاص اشاعره از خالق است، نه ضرورت عقلی محض.

باین حال، تحلیل اشاعره از معجزه به مثابه خرق عادت، از دیدگاه دلالت‌شناسی با چالشی بنیادین روبه‌روست، که در بخش بعدی بررسی می‌شود.

۴-۱. نقد مبانی اشاعره در دلالت سمعی معجزه بر صدق نبوت

نظریه اشاعره در تبیین دلالت معجزه بر صدق مدعای نبوت بر مبانی ویژه‌ای در خداشناسی، معرفت‌شناسی و نقل محوری استوار است که تحلیل عقلانی معجزه را محدود می‌کند. آنان با نفی پیوند ضروری میان فعل معجزه‌آسا و تأیید الهی، دلالت معجزه را نه از طریق عقل، بلکه صرفاً بر پایه شریعت و نقل معتبر می‌پذیرند. این نقل معتبر شامل آیات قرآن است که معجزات را «آیات» و «بینات» معرفی کرده و تحقق آن‌ها را منحصرأً به اذن الهی نسبت می‌دهد، بدون وجود رابطه عقلانی استنتاج‌پذیر میان معجزه و صدق دعوی پیامبر؛ از جمله آیات «و ما کان لرسول ان یتاتی بآیة الا یاذن الله» (غافر: ۷۸) و «لقد ارسلنا رُسُلنا بالبینات» (حدید: ۲۵). علاوه بر این، اجماع امت و اخبار متواتر درباره همراهی معجزات با نبوت، نشان دهنده پذیرش شارع برای دلالت معجزه بر تصدیق پیامبر است (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۷۵). بنابراین، دلالت معجزه نزد اشاعره کاملاً سمعی و وابسته به پذیرش وحی و نقل است. باین حال، همین مبانی در خداشناسی و معرفت‌شناسی، تحلیل عقلانی و کارکرد اثباتی معجزه را با دو چالش جدی مواجه می‌سازد:

اشکال نخست: گسست دلالت معجزه از صدق مدعای نبوت در دستگاه اشعری

نخستین چالش بنیادین نظریه اشاعره در زمینه دلالت معجزه، به ناتوانی این دیدگاه در ایجاد پیوندی معنادار، عقل‌پذیر و استدلالی میان وقوع معجزه و صدق ادعای نبوت بازمی‌گردد. در این دستگاه فکری، دلالت معجزه صرفاً زمانی معتبر است که از سوی نص شرعی به صراحت تأیید شده باشد؛ بنابراین، هیچ‌گونه رابطه علی یا عقلانی بین فعل خارق العاده و صدق مدعی وجود ندارد. این دیدگاه با تکیه بر نظریه عادت به جای علیت، نفی حکمت عقل فهم در افعال الهی و تأکید بر فاعلیت مطلق خداوند، معجزه را به رخدادی ارادی، توقیفی (متوقف بر پذیرش پیشینی شریعت) و بریده از منطق عقلانی تقلیل می‌دهد. از سوی دیگر، «نظریه کسب»، که فاعلیت پیامبر را در ظهور معجزه نفی می‌کند، رابطه

میان نبی و معجزه را بیش از پیش سست می‌سازد. مقصود از این نقد، انکار فاعلیت الهی در تحقق معجزه نیست؛ زیرا فاعلیت خداوند در اصل معجزه، مورد پذیرش غالب متکلمان اسلامی است، بلکه اشکال ناظر به نحوه تفسیر اشعری از این فاعلیت و نفی هرگونه نقش ارادی یا تصدیقی برای پیامبر در نسبت معجزه با ادعای نبوت است.

ممکن است گفته شود که در نگاه اشعری اگر خداوند خود، در پاسخ به ادعای پیامبری فردی، معجزه ای ظاهر کند، این برای اثبات صدق کافی است و نیازی به نقش و اراده پیامبر وجود ندارد. در پاسخ باید گفت: در این صورت، پیامبر هیچ نقش علی، ارادی یا تصمیم‌گیرانه‌ای در وقوع معجزه ندارد، بلکه فقط در مقام ادعا قرار دارد و تحقق معجزه صرفاً به اراده مستقل خداوند وابسته است. در چنین چهارچوبی، میان ادعای نبوت پیامبر و تحقق معجزه هیچ پیوند معرفتی قابل فهم و ارزیابی عقلی وجود ندارد؛ چراکه فعل خارق العاده، نه به خواست و اراده پیامبر و نه در چهارچوب نظامی قابل تکرار و تحلیل رخ می‌دهد، بلکه صرفاً به فعل صرف الهی نسبت داده می‌شود. حتی اگر کارکرد معجزه در این تلقی، صرفاً اقناعی دانسته شود، این اقناع نیز بدون حداقلی از پیوند فهم‌پذیر میان ادعا و نشانه، از دیدگاه خود اشاعره نیز با کارکرد احتجاجی و اتمام حجت معجزه سازگار نخواهد بود.

در نتیجه، مخاطب نمی‌تواند مطمئن شود که این رخداد خارق عادت دقیقاً در پاسخ به ادعای پیامبر و در تأیید گفتار او رخ داده است؛ چراکه امکان دارد این معجزه به دلایلی دیگر (مانند امتحان مردم، حکمت ناشناخته، یا حتی مجازات کسی) ظاهر شده باشد؛ در این صورت، معجزه نمی‌تواند کارکرد «تصدیقر» داشته باشد، چون از نظر منطقی، هیچ رابطه‌ای میان ادعا و تأیید برقرار نشده است.

بنابراین، اگر پیامبر صرفاً «کاسب» معجزه تلقی شود، هرچند معجزه ممکن است در سطح اثباتی و اقناعی پذیرفته شود، این اقناع فاقد پشتوانه دلالتی عقل فهم خواهد بود؛ زیرا پیامبر نه نقش مؤثری در ایجاد معجزه دارد و نه می‌توان میان ادعای او و تحقق فعل خارق العاده، رابطه‌ای ارادی، تصدیقی و تحلیل‌پذیر برقرار کرد.

اشکال دوم: دور معرفت‌شناختی و ناتوانی معجزه در اقناع مخاطب بی طرف

نقد معرفت‌شناختی نظریه اشاعره به این نکته بازمی‌گردد که دلالت معجزه بر صدق نبوت، فقط در پرتو اعتبار پیشینی شریعت پذیرفتنی است؛ حال آنکه اعتبار این شریعت خود متوقف بر صدق پیامبر و اثبات آن از طریق معجزه است. این ساختار موجب یک دور معرفت‌شناختی می‌شود. معجزه فقط هنگامی معنا دار است که شریعت معتبر باشد و شریعت فقط با صدق پیامبر معتبر می‌شود و صدق پیامبر از طریق معجزه اثبات می‌گردد. افزون‌براین، از آنجاکه معجزه در این دستگاه صرفاً به مثابه نشانه‌ای دینی تلقی می‌شود، قدرت اقناعی و برهانی خود را برای مخاطب بی طرف یا مخالف که هنوز حجیت نقل را نپذیرفته، از دست می‌دهد. فهم و پذیرش معجزه نیازمند قبول پیش فرضی است که محل نزاع است؛ بنابراین، معجزه در نظریه اشاعره بیشتر یک نشانه درونی برای مؤمنان است تا دلیل عقلانی اثبات نبوت برای منکران. همچنین، امکان خطا در تشخیص معجزه که مبتنی بر نقض عادت طبیعی است، موجب می‌شود دلالت معجزه از قطعیت خارج و به ظن و گمان محدود شود که با هدف اصلی معجزه، یعنی ایجاد اطمینان یقینی در صدق نبوت، ناسازگار است.

۲. سازوکار دلالتی معجزه بر صدق مدعای نبوت از نظر معتزله و ایرادات آن

معتزله با رویکرد عقل‌گرایانه و التزام به اصل علیت و قانونمندی طبیعت، تبیینی متفاوت از معجزه و نقش آن در اثبات نبوت ارائه می‌کنند. برخلاف اشاعره، که معجزه را نقض مستقیم نظم طبیعت می‌دانند، معتزله آن را نشانه‌ای الهی تلقی می‌کنند که به اراده خداوند و در چهارچوب امکان عقلی، بدون فروپاشی نظام علی-معلولی، تحقق می‌یابد (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۲: ج ۱، ۵۶؛ ج ۳، ۲۹). در این نگرش، دلالت معجزه بر صدق پیامبر صورتی قیاسی دارد: هرکس فعلی فراتر از توان بشر انجام دهد و آن را به خداوند نسبت دهد، صادق است؛ پیامبر چنین فعلی را آورده، پس صادق است. شرط اساسی این استدلال، «عدم معارضه» است؛ زیرا امکان معارضه، دلالت معجزه را مخدوش می‌کند. در کنار این استدلال، تأکید بر حکمت الهی و قبح اغراء به جهل نیز جایگاه محوری دارد (عبدالجبار،

۱۹۶۲، ج ۳: ۵۵؛ اسدزاده، ۱۳۹۹: ۶۵).

قاضی عبدالجبار این پیوند را در قالب «نظریه مواضعه» تبیین می‌کند. براساس این نظریه، میان خداوند و بندگان نوعی قرارداد غیرلفظی عقلانی برقرار است که طبق آن، تحقق فعل خارق عادت پس از ادعای نبوت، نشانه تأیید الهی محسوب می‌شود. وی این تبیین را دقیق‌ترین صورت تفسیر دلالت معجزه و معادل «دلالت وضعی» در زبان می‌داند. همان‌گونه که الفاظ بر معانی دلالت دارند، معجزه نیز به مثابه دالی الهی بر صدق پیامبر دلالت می‌کند (دهقانی نژاد و سعیدی مهر، ۱۳۹۸: ۱۱۸؛ عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۱۵: ۱۶۴).

از نظر عبدالجبار، دلالت معجزه فقط در صورتی معتبر است که شروطی چون انتساب فعل به خداوند، خرق عادت بودن، مقارنت با ادعای نبوت و سازگاری با حکمت الهی تحقق یابد (عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۱۵: ۱۶۱). این شروط، هم مرز معجزه را از دیگر امور خارق عادت مشخص می‌سازد و هم پشتوانه‌ای عقلانی برای نظریه مواضعه فراهم می‌آورد.

وی در تبیین فلسفی، میان «عادت» و «عقل» تفکیک می‌کند و بر این باور است که خلاف عادت بودن معجزه به معنای نقض ضرورت عقلی نیست؛ زیرا عادت امری تجربی و نسبی است، نه حکم قطعی عقل (سبحانی تبریزی، ۱۴۳۰ق، ج ۳: ۹۳). همچنین، علیت از نظر او قاعده‌ای واقعی است که خداوند فاعل مختار می‌تواند در شرایط خاص آن را به طور موقت تعلیق کند، بی‌آنکه این امر با عقل ناسازگار باشد (جاحظ، ۱۹۹۵: ۶۵؛ عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۱۵: ۱۸۴-۱۸۲).

پیش از عبدالجبار، متکلمان معتزلی، مانند ابوالهذیل علاف و ابوعلی جبائی، بر اصولی چون حسن و قبح عقلی، قاعده قبح اغراء به جهل، عدالت و حکمت الهی و نفی جبر تأکید داشتند. براین اساس، صدور معجزه از مدعی دروغین محال دانسته می‌شد؛ زیرا اغراء به جهل قبیح است و با عدالت و حکمت الهی سازگار نیست (ر.ک. عالمی و سبحانی، ۱۳۹۸: ۱۶۰).

با این حال، این رویکردهای پیشین، هرچند عقل‌گرایانه بودند، فاقد صورت‌بندی تحلیلی دقیق برای تبیین رابطه میان معجزه و صدق نبوت بودند. قاضی عبدالجبار با نظریه «مواضعه» می‌کوشد این خلأ را پر کرده و سازوکاری عقلانی و منظم برای تبیین دلالت معجزه ارائه

دهد؛ سازوکاری که چهارچوب نظری او را شکل می دهد و زمینه نقد‌های بعدی را فراهم می سازد.

۱-۲. نقش مبانی معرفت‌شناختی معتزلی در تحلیل سازوکار دلالت وضعی معجزه بر صدق مدعای نبی

در اندیشه کلامی معتزله، عقل محور اصلی و مستقل شناخت حقیقت دینی است. قاضی عبدالجبار معرفت به خداوند را پیش از هر حکم شرعی، عقلاً واجب می داند و تصریح می کند که عقل، مستقل از وحی، قادر به اثبات وجود خداوند حکیم و منزّه از کذب است (عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۱: ۳۹)؛ براین اساس، اعتبار کتاب و سنت نیز متوقف بر آن است که عقل، پیش تر وجود خداوند، صدق‌گویی و حکمت او - به معنای غایتمندی و تنزه از افعال قبیح و عبث - را احراز کرده باشد (همان: ۱۷۴).

یکی از مبانی معرفت‌شناختی بنیادین معتزله، نظریه «حُسن و قبح ذاتی افعال» است. براساس این دیدگاه، افعال فی‌نفسه دارای حُسن یا قبح‌اند و عقل انسان بدون نیاز به شریعت، توان ادراک این اوصاف را دارد (عبدالجبار، ۱۹۶۲: ص ۵۰؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۱۵). از این دیدگاه، انجام فعل نیک و ترک فعل قبیح، پیش از ورود وحی، عقلاً واجب است و شریعت در این حوزه نقش تأییدی و تکمیلی دارد. در نتیجه، خداوند به‌عنوان فاعل حکیم، از صدور فعل قبیح و عبث منزّه است و این حکم عقلاً قابل درک و اثبات است (عبدالجبار، ۱۹۶۲: ۶۹).

برپایه همین عقل‌گرایی، قاضی عبدالجبار با طرح نظریه «مواضعه»، دلالت معجزه بر صدق مدعای نبی را به دلالت الفاظ بر معانی تشبیه می کند. به نظر وی وضع معجزه به مثابه نشانه صدق نبوت، ناشی از قراردادی پیشینی، نانوشته و عقلایی میان خداوند و بندگان است که عقل به واسطه درک ذاتی حُسن عدالت و قبح ظلم آن را می پذیرد (همان). در این چهارچوب، شریعت منشأ اصلی اعتبار مفاهیم اخلاقی و معرفتی نیست، بلکه نقش تأییدکننده و تکمیل‌کننده دارد. از این رو، در تحلیل دلالت معجزه، عقل نقشی پیشینی و تعیین‌کننده ایفا می کند؛ به گونه‌ای که پیش از پذیرش معجزه به مثابه دلیل نبوت، باید

صدق‌گویی خداوند و حکمت افعال او به طور عقلانی احراز شده باشد (آهنگران، ۱۳۸۷: ۱۶۵).

با این حال، این رویکرد عقل‌گرایانه که بر استقلال و محوریت عقل و بهره‌گیری گسترده از قواعدی چون حکمت در سنجش صدق نبی و دلالت معجزه استوار است، خود زمینه‌ساز چالش‌هایی جدی است؛ از جمله انحصار معرفت دینی به عقل و تنزیل جایگاه نقل، مسئله دسترس‌پذیری عمومی معرفت پیشینی، ابهام در معیار عقلانیت مشترک و خطر فروکاستن دلالت معجزه به نوعی قرارداد زبانی. این چالش‌ها در ادامه به صورت انتقادی بررسی خواهند شد.

۲-۲. نقش مبانی انسان‌شناسانه معتزلی در تحلیل سازوکار دلالت وضعی معجزه بر صدق مدعای نبی

مبانی انسان‌شناختی معتزله، به ویژه در اندیشه قاضی عبدالجبار، بر آزادی و اختیار انسان تأکید دارد؛ امری که به روشنی در نظریه تفویض انعکاس یافته است. در این چهارچوب، انسان دارای اراده آزاد و مسئول اعمال و باورهای خویش تلقی می‌شود و پس از تفویض قدرت و اختیار به بشر، نقش مستقیم قضا و قدر الهی در افعال انسانی به حداقل می‌رسد.

بر اساس این مبانی فکری، قاضی عبدالجبار معجزه را فعلی الهی می‌داند که تحقق آن به پیامبر تفویض شده است، اما پیامبر در وقوع یا عدم وقوع آن نقشی ارادی و مستقل ندارد و صرفاً واسطه تحقق فعل الهی است؛ به گونه‌ای که تحقق معجزه تابع اراده مستقیم خداوند است، نه تصمیم پیامبر. در مقابل، پذیرش معجزه و ایمان به صدق مدعای نبوت، کاملاً به اراده و اختیار آزاد مخاطبان وابسته است (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۱۶: ۳۹).

از نظر قاضی عبدالجبار، اختیار آزاد انسان شرط اساسی برای پذیرش معجزه به مثابه نشانه‌ای وضعی و قراردادی (مواضعه) است که دلالت بر صدق مدعای پیامبری دارد. بر این اساس، معجزه فعلی الهی است که به مثابه نشانه‌ای قراردادی از سوی خداوند در اختیار پیامبر قرار می‌گیرد و به مردم عرضه می‌شود؛ اما دلالت آن فقط در صورتی به ایمان می‌انجامد که مخاطب، با اراده آزاد و بدون اجبار آن را بپذیرد (صبحی، ۱۹۸۲: ۵۴).

در این تحلیل، سازوکار دلالت مواضعه ترکیبی است از فعل الهی معجزه و واسطه‌گری صرف پیامبر و اختیار انسان در پذیرش آن. معجزه به‌عنوان نشانه‌ای قراردادی از سوی خداوند تحقق می‌یابد، پیامبر نقش ابلاغ‌کننده و واسطه را ایفا می‌کند و مخاطبان، با عقل و اختیار خود و بدون جبر، به پذیرش یا رد آن می‌پردازند.

باین‌حال، این دیدگاه به‌دلیل کاستی در تبیین نقش پیامبر، نسبت فاعلیت الهی با نبوت و به‌طورکلی ماهیت رابطه انسان و خداوند، در استدلال به معجزه به‌مثابه دلیل صدق مدعای نبوت با چالش‌هایی روبه‌روست؛ زیرا عملاً هرگونه نقش مؤثر و اختصاصی پیامبر در تحقق معجزه را نفی می‌کند. این اشکال در بخش بعدی به‌تفصیل بررسی خواهد شد.

۲-۳. نقد نظریه معتزله در سازوکار دلالتی معجزه

نظریه معتزله، به‌ویژه قاضی عبدالجبار، دلالت معجزه بر صدق مدعای پیامبر را براساس «دلالت وضعی» و قراردادی عقلانی میان خدا و بندگان تبیین می‌کند (عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۱۶: ۱۱۷)؛ اما این دیدگاه با چالش‌های دلالتی و معرفتی مواجه است که در ادامه بررسی خواهد شد.

۱-۳-۲. اشکالات دلالتی نظریه دلالت وضعی

از دیدگاه دلالتی، نخستین نقد اساسی متوجه فرض «مواضعه» یا قرارداد است. براساس این فرض، خداوند در صورت صدق ادعای پیامبر، با انجام معجزه او را تأیید می‌کند؛ حال آنکه این قرارداد هیچ‌گاه به‌صورت واقعی تحقق نیافته و خود قاضی عبدالجبار نیز تصریح می‌کند که مواضعه صرفاً یک فرض عقلانی و تبیینی است (عبدالجبار، ۱۴۱۶، ج ۱۵: ۱۷۰). همین امر سبب می‌شود دلالت معجزه بیش از آنکه اثباتی و قطعی باشد، جنبه‌ای توضیحی و احتمالی پیدا کند. افزون‌براین، تحلیل قراردادی، شأن قدسی معجزه را فرو می‌کاهد؛ زیرا معجزه، برخلاف نشانه‌های زبانی مبتنی بر توافق عرفی و تکرارپذیری، رخدادی یگانه و تکرارناپذیر است که از دلالت صرفاً قراردادی فراتر می‌رود (صدر، ۱۳۹۱: ۳۵۷). ازاین‌رو، تبیین وضعی معجزه، هم جایگاه قدسی و هم کارکرد اثباتی آن را تضعیف می‌کند و ضرورت بازخوانی معجزه در افقی فراتر از قراردادهای بشری و در نسبت با اراده الهی را نشان می‌دهد.

از سوی دیگر، هر چند عبدالجبار دلالت معجزه را عقل پذیر می داند، صرف هم زمانی معجزه با ادعای نبوت برای اثبات صدق مدعا کافی نیست؛ زیرا هم زمانی به خودی خود رابطه ای علی یا تصدیقی ایجاد نمی کند، مگر آنکه قرینه یا ضرورت منطقی دیگری در میان باشد (عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۱۵: ۱۷۳)؛ در غیر این صورت، هر رخداد خارق العاده ای همراه با ادعای نبوت می تواند به اشتباه معجزه تلقی شود و این امر نیاز به معیارهای تکمیلی دلالت معجزه را برجسته می سازد. افزون بر این، تبیین عبدالجبار، که معجزه را فعلی الهی و تفویض شده می داند و نقش پیامبر را به واسطه ای فاقد اختیار فرو می کاهد (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۱۶: ۳۹)، از تحلیل های فلسفی کلاسیک درباره نقش قوای نفسانی و کمال ادراکی - حرکتی فاعل غفلت می کند. در سنت فلسفه اسلامی، چه در نظریه «حدس قوی» ابن سینا (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۱۲۳) و چه در تبیین «أمر بین الأمرین» در حکمت متعالیه ملاصدرا، سازوکاری برای جمع میان مشیت الهی و فعلیت نفسانی ارائه شده است؛ از این رو، نظریه ای که معجزه را صرفاً تفویضی و بی نقش فاعل نفسانی بداند، نه تنها با این آموزه ها ناسازگار است، در تبیین نسبت علت الهی و سبب نفسانی نیز ناتوان می نماید (عباس زاده جهرمی، ۱۳۹۳: ۱۵۸).

نقد دیگر در سطح دلالتی، به دشواری تمایز معجزه از دیگر خوارق عادات، مانند سحر و کرامت، بازمی گردد (برنجکار و سبحانی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۱۶۴-۱۶۲). عبدالجبار «خارق عادت بودن» را به مثابه ملاک تمایز فعل الهی مطرح می کند (عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۱۵: ۱۷۱ و ۱۷۲)؛ اما این ملاک، صرف نظر از اشکالات معرفت شناسانه ای که در ادامه به تفصیل بررسی خواهد شد، از حیث دلالتی نیز کافی نیست؛ زیرا خارق عادت بودن به تنهایی جهت تصدیقی فعل را تعیین نمی کند و نمی تواند تضمین کند که وقوع فعل خارق العاده لزوماً در مقام تأیید مدعای نبوت صورت گرفته است؛ زیرا امکان دارد معجزه ای بدون هدف تأیید پیامبر یا با اهداف دیگری صادر شود.

۲-۳-۲. اشکالات معرفتی نظریه دلالت وضعی

از دیدگاه معرفت شناسی، تکیه معتزله - و به ویژه قاضی عبدالجبار - بر عقل مستقل و تنزیل

جایگاه نقل به مرتبه ای ثانوی، با چالش های جدی روبه روست. نظریه دلالت وضعی برای تضمین اعتبار معجزه ناگزیر به اتکا بر صفاتی چون حکمت و عدالت الهی است. عبدالجبار تصریح می کند که معجزه فقط از سوی خداوند حکیم و عادل و صرفاً برای تأیید صادقان صادر می شود (عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۱۶: ۱۱۷). این وابستگی شدید به اصولی چون حکمت الهی و قبح اغراء به جهل موجب می شود که با خدشه در هر یک از این مبانی، کل نظریه دچار فروپاشی شود. افزون بر این، تبیین ملازمه میان صدور معجزه و صدق مدعای نبوت بر اساس حُسن و قبح عقلی، گرفتار دور معرفتی است؛ زیرا پذیرش حسن و قبح عقلی خود متوقف بر دلالت معجزه دانسته می شود و بالعکس (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۳۰۸). همچنین، فقدان معیار قطعی برای تمایز معجزه از دیگر خوارق عادات، چالشی معرفتی جدی به شمار می آید.

معتزله هر چند علیت را قاعده ای عام می دانند و خرق عادت معجزه را به اراده الهی نسبت می دهند، این خرق عادت عملاً به تعلیق قانون علیت می انجامد. در نتیجه، این پرسش مطرح می شود که مخاطب بدون تکیه بر معیارهای نقلی چگونه می تواند خرق عادت واقعی را از خطاهای حسی یا نیرنگ های طبیعی بازشناسد. این مسئله نشان می دهد که دلالت وضعی و قرارداد عقلانی به تنهایی برای اطمینان بخشی معرفتی کفایت نمی کند و ناگزیر به پشتوانه دینی نیازمند است.

از دیدگاه روش شناختی نیز، شهید مطهری نظریه عبدالجبار را نقد کرده و دلالت معجزه را نه وضعی و قراردادی، بلکه از سنخ دلالت های عقلی می داند. به نظر وی، فرض مواضعه فاقد تحقق خارجی است و نمی تواند مبنای استدلال قرار گیرد؛ بلکه دلالت معجزه همانند دلالت اثر بر مؤثر، مبتنی بر رابطه ای تکوینی و عقل فهم است (مطهری، بی تا: ۲۱۸).

در مجموع، نظریه دلالت وضعی معجزه در اندیشه معتزله و قاضی عبدالجبار، هر چند تلاشی عقلانی برای تبیین اثبات نبوت است، به دلیل ابهام در قرارداد فرضی، ضعف در تمایز معرفتی معجزه و وابستگی شدید به مبانی خاص عقلی، نیازمند بازنگری در چهارچوبی فراتر از قراردادهای بشری و باتوجه به ابعاد الهی و نقلی معجزه است.

۳. سازوکار دلالتی معجزه بر صدق مدعای نبوت از نظر امامیه و وجه برتری آن

۳-۱. سازوکار دلالتی معجزه بر صدق مدعای نبوت نزد امامیه

نظریه امامیه درباره دلالت معجزه بر صدق مدعای نبوت بر ملازمه عقلانی و نقش هم زمان خداوند و پیامبر در تحقق معجزه استوار است. براساس این دیدگاه، معجزه هم فعل الهی است و هم از طریق اراده و فعل پیامبر به وقوع می پیوندد و نقش مخاطب نیز در فهم و پذیرش پیام معجزه لحاظ می شود. در این چهارچوب، دلالت میان مدعای نبوت و صدق آن، دلالت عقلانی است که ارزش معرفتی و اعتبار بالایی دارد و به مخاطب امکان علم و یقین می دهد، نه صرفاً ظن و گمان.

در میان سه مکتب کلامی امامیه، اشاعره و معتزله، هریک براساس اصول خود، تبیینی متفاوت از دلالت معجزه ارائه داده اند. امامیه با تأکید بر عقلانیت، تحلیل های برهانی و توجه هم زمان به نقل، ساختاری دقیق و مستدل برای دلالت معجزه فراهم می کنند. در مقابل، اشاعره با نفی عقل عملی و اعتقاد به جبر مطلق، دلالت معجزه را صرفاً به «عادت» ارجاع می دهند و نظریه مواضعه معتزلی نیز، همان طور که پیش تر ذکر شد، فاقد انسجام درونی و بنیاد معرفتی لازم برای تحلیل قاعده مند دلالت معجزه است. بررسی سازوکارهای دلالتی این سه مکتب نشان می دهد که امامیه با بهره گیری از قواعد عقلانی و فلسفی و نگاه همه جانبه به عقل و نقل، دلالتی وثیق، قطعی و قابل دفاع ارائه می کنند و بر رویکردهای اشاعره و معتزله برتری دارند (سبحانی، ۱۳۸۳: ۱۴۹؛ خمینی، ۱۴۰۱ق: ۱۵۵).

در تقریر علمی معاصر اندیشه امامیه، معجزه تنها دلیل صدق نبوت نیست؛ گواهی پیامبران پیشین و مجموعه ای از قرائن و شواهد نیز به کار گرفته می شود. برخلاف اشاعره، نقش عقل کنار گذاشته نمی شود و برخلاف معتزله، نقل مهمل نمی ماند؛ بلکه ترکیب عقل و نقل و پاسخ به شبهات، دلالتی متقن ارائه می کند. نقش نقل، تأییدی و مکمل است و استقلال دلالت تأسیسی ندارد؛ یعنی دلالت اصلی معجزه و قرائن براساس عقل و تحلیل فلسفی صورت می گیرد و نقل صرفاً آن را تقویت می کند.

این دلالت، در مکتب امامیه، برپایه ملازمه عقلانی است: معجزه در اختیار بشر نیست

و فقط خداوند قادر به خرق عادت است؛ بنابراین، اگر فردی مدعی نبوت شود و معجزه‌ای توسط خداوند رخ دهد، عقل حکم می‌کند این فعل دلالت بر صدق مدعی دارد، زیرا خداوند حکیم است و تأیید کاذب مستلزم إغراء به جهل و فعل عبث خواهد بود (سبحانی، ۱۳۸۳: ۱۴۹). این تحلیل بر قواعدی چون حُسن و قبح عقلی، قاعده لطف و قبح إغراء به جهل استوار است و آیات قرآنی و روایات نیز آن را تصدیق می‌کنند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ» (حدید: ۲۵)؛ از این رو، دلالت معجزه بر صدق پیامبر، رابطه‌ای منطقی و غایی است، نه صرف هم‌زمانی یا همراهی تصادفی.

درمقابل، اشاعره اساساً دلالت معجزه را به «عادت» تقلیل می‌دهند و معتقدند خداوند حتی می‌تواند دروغ‌گو را با معجزه تأیید کند. این رویکرد پیوند عقل‌پذیر میان معجزه و صدق را برقرار نمی‌کند و راه سوءاستفاده مدعیان کذب را نمی‌بندد. معتزله اگرچه حُسن و قبح عقلی را می‌پذیرند، به دلیل محدودیت در کارکرد عقل عملی و ضعف در ترکیب عقلانیت با توحید افعالی، دلالتی استوار بر معجزه ارائه نمی‌کنند.

برای روشن شدن وجوه برتری دیدگاه امامیه، ابتدا مبانی این نوع دلالت و سپس وجوه برتری آن بررسی خواهد شد.

۲-۳. مبانی معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه خاص امامیه در تبیین دلالت معجزه

امامیه در مبانی معرفتی خود موضعی میانه‌رو اتخاذ کرده‌اند؛ به گونه‌ای که برخلاف اشاعره، که نقل‌گرایی افراطی و اتکای عمده بر کتاب و سنت را در مباحث کلامی ترجیح می‌دهند و برخلاف معتزله، که عقل‌گرایی محض را اساس کار قرار داده و نقل را در مرتبه دوم اهمیت می‌نشانند، عقل، کتاب و سنت را به مثابه منابع مکمل معرفت دینی در نظر می‌گیرند و میان این منابع توازن برقرار می‌سازند (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۴؛ سبحانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۴۵).

این رویکرد تعاملی در سطح روش‌شناسی، چهارچوبی فراهم می‌کند که در آن معجزه به لحاظ عقلی تحلیل و اثبات می‌شود و نقل در این چهارچوب نقش تأییدی و تقویتی دارد؛ یعنی نقل مستقل از معجزه دلالت نمی‌کند، بلکه به استحکام و اقناع تحلیل عقلانی معجزه

کمک می‌کند. بدین ترتیب، تضاد ظاهری میان تحلیل نقلی و تکیه بر معجزه رفع می‌شود و متن هم با اصول تقریر علمی امامیه سازگار می‌گردد.

این بنیان معرفت‌شناسانه تأثیر عمیقی بر تحلیل سازوکار دلالت معجزه دارد. اگر رویکرد اشعری به‌طور کامل نقل محور شود، دلالت معجزه از حوزه تحلیل عقلانی خارج و به سطح تعبد صرف فروکاسته می‌شود. در مقابل، تأکید مطلق معتزله بر عقل، گاه موجب تفسیر معجزه به مثابه امری صرفاً قراردادی یا وضعی می‌گردد که ارزش آن به توافقات بشری وابسته است (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۱: ۲۹۴). هر دو رویکرد، به نوعی کاستی در تبیین جامع و مانع دلالت معجزه دچار می‌شوند.

اما امامیه با پذیرش نظریه «أمر بین الأمرین» - که بر نفی جبر مطلق و تقویض کامل تأکید دارد - امکان تحلیل متوازنی فراهم می‌آورد که در آن هم نقش خداوند به عنوان فاعل اصلی و هم نقش پیامبر به مثابه فاعل در طول اراده الهی حفظ می‌شود. در این چهارچوب، مخاطب نیز به مثابه عنصر مؤثر در فهم و پذیرش پیام معجزه دیده می‌شود. امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسشی درباره افعال بندگان فرموده‌اند: «لَا جَبْرَ وَلَا تَقْوِيضَ، بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۵۹). این معنا نشان می‌دهد که فعل معجزه باینکه به اراده الهی وابسته است، از طریق اراده و اختیار پیامبر به وقوع می‌پیوندد و این تعامل، دلالت آن را بر صدق مدعای نبوت استحکام می‌بخشد.

براین اساس، در سازوکار دلالت معجزه از دیدگاه امامیه، معجزه فعلی است که هم جنبه الهی دارد و هم از مجرای اراده و فعل نبی صادر می‌شود. این دوگانگی فاعلی، به جای تضعیف دلالت، آن را تقویت می‌کند؛ زیرا پیوند میان قدرت الهی و رسالت نبی را به‌طور روشن و معقول آشکار می‌سازد. چنین تحلیلی بسیاری از اشکالات مطرح‌شده بر دلالت معجزه را - از جمله این شبهه که فعل معجزه چگونه می‌تواند صدق مدعای پیامبر را ثابت کند در حالی که مستقیماً فعل خود او نیست - برطرف می‌سازد.

۳-۳. قاعده حکمت و استحاله تأیید کاذب در رویکرد امامیه

در اندیشه امامیه، قاعده حکمت (در پرتو پذیرش حسن و قبح عقلی) نقشی کلیدی در تبیین

دلالت معجزه دارد. خداوند حکیم است و فعل او از هدفمندی خالی نیست. براین اساس، تأیید مدعی دروغین به وسیله معجزه، فعلی عبث، خلاف حکمت و گمراه کننده خواهد بود. از آنجاکه فعل عبث از خداوند حکیم محال است، صدور معجزه از مدعی دروغ گو نیز محال خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۰۷ق: ۳۰۱؛ لاهیجی، ۱۳۷۲: ۷۳).

تفاوت امامیه با معتزله در این است که در نظام معتزلی، باوجود پذیرش حُسن و قبح، دور معرفتی و چرخه وابستگی میان پذیرش حُسن و قبح و دلالت معجزه، تحلیل قاعده حکمت را محدود می کند. امامیه با تبدیل قبح کذب به نقص وجودی (صدرالمتألهین) و افزودن معیارهای اخلاقی و معرفتی (سبحانی) تلاش کرده است دلالت معجزه را به صورت مستحکم و عقلانی سامان دهد.

اشاعره اما با نفی غایتمندی افعال الهی (در پرتو عدم پذیرش حُسن و قبح عقلی و التزام به حُسن و قبح شرعی)، چنین محالی را نمی پذیرند و هر فعلی حتی اغراء به جهل را از سوی خدا ممکن و نیکو می دانند. این دیدگاه مستقیماً تعارض دارد با قاعده حکمت و هدایت محوری فعل الهی که در قرآن نیز بارها آمده است: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (انبیاء: ۱۶).

در نحوه استدلال به قاعده حکمت، در سازوکار معتزلی، اشکالی به نام دور معرفتی مطرح شد که وابستگی متقابل میان اثبات حُسن و قبح عقلی و پذیرش دلالت معجزه را نشان می دهد که راه حل هایی برای رفع این چالش ها پیشنهاد شده است؛ از جمله تکیه بر یقین روان شناختی که به زعم طوسی می تواند حتی با وجود احتمالات مخالف، باور عملی ایجاد کند؛ اما این یقین از جنس برهان عقلی نیست و اعتبار کامل ندارد (طوسی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۶۰). همچنین، صدرالمتألهین با تبدیل قبح کذب به «نقص وجودی» در پی رفع وابستگی برهان حکمت به حُسن و قبح عقلی بوده است (صدر، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۵۱) و برخی دیگر مانند آیت الله سبحانی با افزودن شروطی چون پیشینه اخلاقی آورنده معجزه، کوشیده اند دلالت آن را تقویت کنند (سبحانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ۲۷۵ و ۲۷۶). همه این موارد نشان می دهد که تکیه صرف بر این قاعده به تنهایی برای اثبات قطعی دلالت معجزه کفایت نمی کند و نیازمند ترکیب با دلایل دیگر و در نظر گرفتن اصول تبعیدی و نقلی نیز است.

۳-۴. قاعده قبح اغراء به جهل؛ صیانت از مخاطب در مواجهه با معجزه

یکی از ارکان برتری اندیشه امامیه، پابندی به قاعده عقلی «قبح اغراء به جهل» است. این قاعده تأکید دارد که خداوند هرگز نباید کاری کند که باعث گمراهی و جهل انسان‌ها شود. براین اساس، اگر معجزه‌ای از مدعی کاذب صادر شود، به معنای فریب مردم و سوق دادن آن‌ها به پیروی از باطل است که عقلاً قبیح و از خداوند منتفی است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۷؛ سبحانی، ۱۴۳۰: ۱۰۲). این اصل نقش مهمی در پیوند منطقی میان معجزه و صدق دارد و معجزه را صرفاً نمایش قدرت نمی‌داند، بلکه ابزار هدایت واقعی می‌شمارد.

تفاوت امامیه با معتزله در این است که امامیه این قاعده را به‌طور مستقیم در تبیین دلالت معجزه به‌کار می‌گیرد؛ یعنی معجزه نه تنها نمایش قدرت نیست، ابزار هدایت واقعی و دلیل عقلی بر صدق پیامبر است؛ درحالی‌که معتزله، با وجود پذیرش قاعده، به دلیل تعارض میان آزادی مطلق انسان و لزوم هدایت، قادر به تحلیل منسجم دلالت معجزه نیستند. در نقطه مقابل، اشاعره نه تنها قبح این نوع اغراء را نمی‌پذیرند، آن را ممکن بلکه واقع شده نیز می‌دانند. معتزله نیز با وجود پذیرش قاعده اغراء، در تطبیق آن بر افعال الهی دچار اضطراب و تردیدند.

۳-۵. قاعده لطف؛ معجزه به‌مثابه ابزار هدایت مؤثر

قاعده لطف از دیگر اصول عقلانی امامیه است که تمایزگر تفکر امامیه از تفکر معتزلی است که نشان می‌دهد فعل الهی باید در جهت نزدیک کردن انسان به طاعت باشد. معجزه به‌مثابه لطف الهی واسطه‌ای برای جلب اعتماد مردم به مدعی نبوت است. این رویکرد، دلالت معجزه را صرفاً دلالتی نمایشی نمی‌داند، بلکه آن را فعلی در راستای نظام هدایت انسان‌ها معرفی می‌کند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۹: ۱۸۱).

در اینجا هم تفاوت امامیه با معتزله روشن است: امامیه با تکیه بر لطف، تحلیل دلالت معجزه را در چهارچوب عقلانیت و هدایت انسان‌ها سامان می‌دهد، اما معتزله به دلیل تعارض میان آزادی انسان و لزوم هدایت، نمی‌تواند چنین سازوکار منسجمی ارائه کند. اشاعره به سبب نگرش غیرغایتمند به افعال الهی، برای قاعده لطف جایگاهی قائل

نیستند. معتزله با وجود اعتقاد به لطف، دچار تعارض میان آزادی مطلق انسان و لزوم هدایت الهی می‌شوند و تحلیل دلالت معجزه را به درستی نمی‌توانند از این دیدگاه سامان دهند.

۳-۶. قاعده «حکم الأمثال» و انسجام منطقی در تحلیل دلالت

قاعده «حکم الأمثال» (حُكْمُ الْأَمْثَالِ فِيمَا يَجُوزُ وَفِيمَا لَا يَجُوزُ وَاحِدًا) در اندیشه امامیه، کارکردی فلسفی در تقویت انسجام دلالتی معجزه دارد. این قاعده چنین بیان می‌کند که اگر دو شیء از حیث جهت و حیثیت لحاظ شده کاملاً مشابه باشند، حکم عقلی آنها نیز یکسان خواهد بود. این قاعده پشتوانه منطقی تعمیم حکم از موردی به مورد مشابه و از مبانی اصلی قیاس و استدلال است. طبق این قاعده اگر معجزه به مثابه فعل خارق العاده از سوی فردی ممکن الوقوع باشد، دریافت وحی نیز برای همان فرد معقول است. این قاعده، پیوندی تمثیلی و عقلی میان توان دریافت وحی و انجام معجزه برقرار می‌سازد و دلالت معجزه را از سطح تجربه‌گرایانه به سطحی عقلانی و فلسفی ارتقا می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۸۴).

اشاعره چنین پیوندی را نمی‌پذیرند، زیرا اساساً برای عقل در تحلیل مقامات دینی، شأن مستقلی قائل نیستند. معتزله نیز با وجود تلاش برای تبیین عقلانی وحی، فاقد انسجام در استفاده از این قاعده در ساختار دلالت معجزه‌اند.

۳-۷. وجوه برتری نظریه امامیه در دلالت معجزه بر صدق نبوت

نظریه امامیه درباره دلالت معجزه از حیث «ساختار دلالتی» و «ارزش معرفتی» بر دیدگاه‌های اشاعره و معتزله برتری روشنی دارد. از دیدگاه دلالتی، امامیه با اتکا بر مبانی معرفت‌شناسانه و انسان‌شناختی و با به کارگیری دقیق قواعد عقلی، همچون قاعده لطف، قبح اغراء به جهل و قاعده حکمت، معجزه را نه صرفاً امری خارق العاده، بلکه نشانه‌ای هدفمند و هدایتگر در چهارچوبی عقلانی تبیین می‌کنند.

در تحلیل سازوکار دلالتی، معجزه به مثابه دال، استقلال مطلق ندارد، بلکه در پیوند با پیامبر به مثابه فاعل انسانی و در امتداد اراده الهی تحقق می‌یابد. قیاس ضمنی امامیه چنین صورت‌بندی می‌شود:

کبری: هرکس مدعی نبوت باشد و خداوند معجزه ای آشکار به دست او جاری سازد، صادق است؛

صغری: این شخص مدعی نبوت است و معجزه ای آشکار از سوی خداوند به دست او ظاهر شده است؛

نتیجه: ادعای نبوت او صادق است.

این ساختار با پشتوانه مبانی عقلی و نقلی، احتمال خطا یا تأیید مدعی دروغین را به حداقل می‌رساند؛ زیرا حکمت و عدالت الهی اقتضا می‌کند معجزه فقط به دست مدعی راستین تحقق یابد (مطهری، ۱۳۸۷: ۵۶؛ سبحانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲: ۱۰۲).

معتزله دلالت معجزه را امری قراردادی و وضعی می‌دانند که بر قرارداد الهی و بشری استوار است، نه ضرورت عقلی (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۱: ۲۹۴). این تلقی، دلالت معجزه را نسبی می‌سازد و زمینه ایراداتی، چون إغراء به جهل یا تأیید مدعیان کاذب، را فراهم می‌کند. اشاعره نیز با تقلیل دلالت معجزه به «عادت»، آن را فاقد تضمین عقلانی می‌دانند و امکان خطا را باقی می‌گذارند.

درمقابل، امامیه با تلفیق عقل و نقل، پذیرش نظریه «أمر بین الأمرین» و التزام به قاعده حکمت، قبح إغراء به جهل و قاعده لطف، دلالت معجزه را به سطحی عقلانی، قطعی و هدایت محور ارتقا می‌دهند. این رویکرد، نقش توأمان خداوند و پیامبر را در تحقق معجزه تضمین کرده و امکان برداشت نادرست را کاهش می‌دهد. انسجام منطقی از طریق قاعده «حکم الأمثال» و ساختار قیاس ضمنی، پیوند میان معجزه و صدق نبوت را تخلف‌ناپذیر می‌سازد.

از حیث ارزش معرفتی نیز، امامیه معجزه را نشانه‌ای قطعی و مستدل می‌دانند که به علم و یقین می‌انجامد، نه صرف ظن؛ زیرا تأیید دروغ از سوی خدای حکیم محال است: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ» (توبه: ۱۱۵).

بدین سان، نظریه امامیه با حفظ تعادل عقل و نقل، پذیرش حکمت و هدفمندی افعال الهی، رعایت قبح إغراء به جهل و استقرار ساختاری منطقی، دلالت معجزه را به مثابه نشانه‌ای عقلانی، قطعی و مستدل برای صدق نبوت تبیین می‌کند؛ درحالی که دیدگاه اشاعره

و معتزله یا گرفتار تقلیل‌های معرفت‌شناسانه‌اند یا از انسجام و اقناع کافی برخوردار نیستند؛ از این رو، رویکرد امامیه جامع‌تر و برتر می‌نماید.

نتیجه‌گیری

تحلیل‌های صورت‌گرفته نشان داد که سازوکار دلالت معجزه بر صدق مدعای نبوت در مکاتب اشاعره و معتزله با چالش‌ها و محدودیت‌های بنیادینی مواجه است. از نظر اشاعره، دلالت معجزه صرفاً از طریق نقل سمعی و نص شرعی اثبات پذیر است و معجزه به خودی خود فاقد قابلیت اثبات عقلانی است. این رویکرد موجب می‌شود که رابطه میان معجزه و صدق مدعی نبوت صرفاً مبتنی بر پذیرش بی‌چون‌وچرای نقل شرعی باشد و امکان تحلیل عقلانی مستقل از نص فراهم نگردد.

از سوی دیگر، معتزله معجزه را امری وضعی و قراردادی می‌دانند که دلالتش بر صدق نبوت مبتنی بر قرارداد الهی و جعلی است. این دیدگاه نیز با مشکلات دلالتی مواجه است؛ زیرا رابطه قراردادی میان معجزه و صدق نبوت، فاقد قدرت اقناعی مطلق و لزوماً قانع‌کننده برای همه مخاطبان نیست و مبتنی بر فرضیاتی است که خود قابل نقد و تردیدند. به بیان دیگر، هر دو مکتب با محدود کردن دلالت معجزه به حوزه‌های سمعی یا قراردادی، توانایی ارائه استدلال عقلانی و مستدل در اثبات صدق نبوت را از دست می‌دهند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ضرورت بازنگری و تعمیق در مبانی فلسفی و کلامی دلالت معجزه امری اجتناب‌ناپذیر است. در این میان، رویکرد امامیه با اتکا بر قواعد عقلانی بنیادین همچون قاعده لطف، حُسن و قبح عقلی و قبح اغراء به جهل، توانسته پیوندی منطقی و عقلانی میان معجزه و صدق مدعی نبوت برقرار کند. این پیوند برخلاف دو مکتب دیگر، نه تنها از انسجام معرفتی برخوردار است، قابلیت اقناع عقلانی دارد و می‌تواند در گفت‌وگوهای عقل‌محور میان مکاتب کلامی کارآمدتر ظاهر شود. بدین ترتیب، رویکرد امامیه بستری را فراهم می‌آورد که معجزه صرفاً به مثابه یک پدیده قراردادی یا صرفاً نقلی مطرح نشود، بلکه به‌عنوان نشانه‌ای با دلالت عقلی قوی، نقش اثباتی خود را در زمینه نبوت ایفا کند.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن حزم، علی بن احمد (۱۳۹۵ق). الفصل فی الملل والأهواء والنحل، بیروت، دارالمعرفة.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۰). رسائل ابن سینا، قم، بیدار.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- اسدآبادی ابوالحسن، قاضی عبدالجبار (۱۴۱۶ق). شرح الاصول الخمسه، تحقیق عبدالکریم عثمان، قاهره، مکتبه وهبه.
- _____ (۱۹۶۲م). المغنی، أبواب التوحید و العدل، التنبؤات والمعجزات.
- اسدزاده، وحید (۱۳۹۹). «امکانات نظری رویکرد زبان شناختی معتزله در دفاع از امر معقول»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، ش ۲۰، ص ۶۳-۹۱.
- آهنگران، محمدرسول (۱۳۸۷). «بازخوانی محل نزاع اشاعره و عدلیه درباره حسن و قبح عقلی»، اندیشه نوین دینی، ش ۴، ص ۱۵۱-۱۶۸.
- باقلانی، ابوبکر (۱۴۲۵ق). الإنصاف فی ما یجب اعتقاده، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بدوی، عبدالرحمان (۱۹۸۳م). مذاهب الإسلامیین، بیروت، بی نا.
- برنجکار، رضا و سبحانی، محمدتقی (۱۳۹۸). معارف و عقاید، قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه.
- بیاضی، احمد بن حسن (۱۹۴۹م). إشارات المرام من عبارات الإمام، قاهره، بی نا.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد، قم، الشریف الرضی.
- جوینی، عبدالملک بن عبدالله (۱۹۹۷). البرهان فی أصول الفقه، تحقیق عبدالعظیم محمود الدیب، بیروت، دارالوفاء.
- _____ (بی تا). الإرشاد إلى قواطع الأدلة فی أصول الاعتقاد، مصر، مکتبه الخانجی.
- خوانساری، محمد (۱۳۶۳). منطق صوری، تهران، آگاه.
- دهقانی نژاد، عباس و سعیدی مهر، محمد (۱۳۹۸). خرد و معجزه، قم، طه.
- رازی، فخرالدین (۱۴۰۷ق). المطالب العالیة فی العلم الإلهی، بیروت، دارالکتب العربی.
- _____ (۱۴۱۱ق). المباحث المشرقیة، قم، بیدار.
- _____ (۱۴۲۰ق). المحصل فی علم اصول الفقه، لبنان، المکتبه العصری.

- _____ (۱۹۸۶م). الأربعین فی أصول الدين، قاهره، مكتبة الكليات الأزهرية.
- ربانى گليايگاني، على (۱۳۹۹). كلام تطبيقى، قم، جامعة المصطفى العالميه.
- رضوانى، روح الله (۱۳۹۱). مبانى كلامى اعجاز قرآن، قم، مركز بين المللى ترجمه و نشر المصطفى ﷺ.
- سبحانى تبريزى، جعفر (۱۳۸۳). حسن و قبح عقلى، قم، پژوهشگاه علوم انسانى و مطالعات فرهنگى.
- _____ (۱۴۳۰ق). الإلهيات على هدى الكتاب والسنة والعقل، قم، مؤسسه امام صادق ﷺ.
- _____ (۱۳۸۹). بحوث فى الملل والنحل، قم، مؤسسه امام صادق ﷺ.
- سبحانى، عليرضا (۱۴۰۱). «رابطه منطقى معجزه با صدق گفتار آورنده آن»، قبسات، سال ۲۷، ش ۱۰۳، ص ۱۴۹-۱۷۸.
- شبلى نعمانى، محمد (۱۳۸۶). تاريخ علم كلام، ترجمه محمدتقى فخر داعى گيلانى، تهران، اساطير.
- شهرستانى، محمد بن عبدالكريم (۱۳۶۴). الملل والنحل، قم، الشريف الرضى.
- صبحى، أحمد محمود (۱۹۸۲). فى علم الكلام (دراسة فلسفية لآراء الفرق الإسلامية فى أصول الدين)، إسكندرية، مؤسسة الثقافة الجامعية.
- صدر، محمدباقر (۱۳۹۱ق). الأسس المنطقية للاستقراء، بيروت، دارالفكر.
- صدرالدين شيرازى، محمدبن ابراهيم (۱۳۷۸). الحكمة المتعالية فى الأسفار الاربعة، بيروت، دار إحياء التراث.
- طباطبائى، محمدحسين (۱۳۷۸). الميزان، ترجمه محمدباقر موسوى همدانى، قم، جامعه مدرسين.
- عالمى، سيدمحمد و سبحانى، جعفر (۱۳۹۸). «معجزه و خرق عادت از نگاه معتزله»، طلوع، ش ۳۳، ص ۱۵۳-۱۷۶.
- عباس زاده جهرمى، محمد (۱۳۹۳). «مبأدى انسان شناختى معجزه از منظر حكمت متعاليه و مشاء»، اندیشه نوين دينى، سال ۱۰، ش ۳۶، ص ۱۵۷-۱۶۸.
- عجم، رفيق (۱۹۹۸م). مصطلحات أصول الفقه عند المسلمين، ج ۱، بيروت، مكتبة لبنان ناشرون.
- علامه حلى، جمال الدين حسن بن يوسف بن مطهر (۱۴۱۵ق). كشف المراد فى تجريد الاعتقاد،

قم، مؤسسه النشر الإسلامی.

غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۹۷۲م). تهافت الفلاسفه، تصحیح سلیمان دنیا، قاهره، دارالمعارف.

_____ (۱۴۰۹ق). الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت، دارالکتب العلمیة.

قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۱). معجزه در قلمرو عقل و دین، قم، بوستان کتاب.

قوشجی، علی بن محمد (۱۳۹۳). شرح تجرید الاعتقاد خواجه نصیر طوسی، تحقیق محمدحسین زارعی، قم، راند.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.

لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۷۲). سرمایه ایمان، به تصحیح صادق آملی لاریجانی، قم، زهرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). آشنایی با علوم اسلامی (کلام)، تهران، صدرا.

_____ (۱۳۹۹). آشنایی با قرآن، تهران، صدرا.

موسوی خمینی، روح الله (۱۴۰۱ق). تهذیب الاصول، به تحقیق جعفر سبحانی، قم، دارالفکر.